موضوع: دلالت آيه ولايت بر امامت اميرالمومنين (ع)

اشکال سیاق و پاسخ آن

موضوع بحث در مورد امامت بر اساس کتاب المراجعات (مراجعه 44)، مربوط به این اشکال بود که گفته بودند: سیاق آیات مربوط به آیه ولایت، با معنای امامت شیعه سازگاری ندارد بلکه با معنای نصرت و محبت که علمای غیر شیعه قائل هستند سازگاری دارد.

مرحوم شرف الدین دو پاسخ به این اشکال دادند:

1. اساسا سیاقی در این آیات در مورد محبت و نصرت وجود ندارد. در بررسی گفته شد این پاسخ پذیرفته شده نیست و سیاق و ارتباط معنایی هر چند ولایت در آیه 55 به معنای زعامت باشد برقرار است.

نکته: قبلا ادله اینکه ولایت در آیه به معنای امامت است بیان شد. اکنون در مقام دفع اشکال هستیم.

2 . پاسخ دوم مرحوم شرف الدین . ایشان در این باره می فرماید: « على أن رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم، جعل أئمة عترته بمنزلة القرآن و أخبر أنهما لا يفترقان فهم عدل الكتاب، و بهم يعرف الصواب، و قد تواتر احتجاجهم بالآية ، و ثبت عنهم تفسير الولي فيها بما قلناه ، فلا وزن للسياق لو سلم كونه معارضا لنصوصهم ، فإن المسلمين كافة متفقون على ترجيح الأدلة على السياق، فإذا حصل التعارض بين السياق و الدليل، تركوا مدلول السياق و استسلموا لحكم الدليل ، و السر في ذلك عدم الوثوق حينئذ بنزول الآية في ذلك السياق، إذ لم يكن ترتيب الكتاب العزيز في الجمع موافقا لترتيبه في النزول بإجماع الأمة «5»، و في التنزيل كثير من الآيات الواردة على خلاف ما يعطيه سياقها كآية التطهير المنتظمة في سياق النساء مع ثبوت النص على اختصاصها بالخمسة أهل الكساء،

و بالجملة، فإن حمل الآية على ما يخالف سياقها غير مخل بالإعجاز، و لا مضرّ بالبلاغة، فلا جناح بالمصير إليه، إذا قامت قواطع الأدلة عليه، و السلام.»[[1]](#footnote-1)

ایشان می فرماید: سیاق در این آیات هم اگر باشد منافاتی با نصوصی که در مورد آیه آمده است ندارد، زیرا قاعده کلی این است که اگر در مورد دو دلیل متعارض یکی ظاهر و دیگری نص باشد، روشن است که دلیل نص مقدم است. اساسا دلیل ظاهری (که سیاق هم از جمله آنها است) اگر مانعی نباشد حجت است .

سر اینکه عقلا اجماع دارند و دلیل و نص را بر سیاق مقدم می دارند این است که اطمینان حاصل نمی کنند که آیه در این سیاق نازل شده است، زیرا اجماع داریم که ترتیب قرآن تابع النعل بالنعل مطابق نزول نیست. دلیل روشن این مطلب آن است که گاه آیه ناسخ بعد از منسوخ ذکر شده است مانند آیه نگاه داشتن عده وفات و حکم خارج نشدن از خانه. اکنون در بحث ما وقتی ببینیم روایت شان نزول مطلبی را بیان می کنند که با آیات قبل و بعد از این آیه بی ارتباط است، در این صورت بدست می آوریم که این آیه مستقلا نازل شده و در اینجا قرار گرفته است. نمونه آن آیه 33 احزاب مشهور به آیه تطهیر است که در سیاق آیات مربوط به همسران پیامبر اکرم (ص) آمده اما نصوص معتبر داریم که مربوط به اهل کساء است .

سوال و جواب

آیا قرار نگرفتن ترتیب آیات قرآن مطابق نزول آنها، صدمه ای به اعجاز قرآن وارد نمی کند؟ پاسخ منفی است و این مساله رکن اعجاز بلاغی و غیر آن را خدشه دار نمی کند.

این از ویژگی های قرآن کریم است که به هیچ کتابی شباهت ندارد و مانند کتاب های دیگر به سبک موضوع بندی بیان نشده بلکه مطالب پراکنده گفته شده است و اتفاقا همین پراکنده گویی عامل زیبایی آن شده است. قرآن کریم در صدد هدایت بشریت بوده است و این رسالت این کتاب مقدس است. این گونه نیست که قرآن کتابی علمی خاص یا فلسفی باشد بلکه بگونه بیان شده که هر فردی یک صفحه قرآن را بخواند از معارف آن بهره مند می شود . قران کتاب علمی صرف نیست بلکه کتاب هدایت برای عالم و جاهل است.

بیان قاعده

یکی از قواعد عقلایی آن است که دلیل لفظی خواه نص باشد یا ظاهر بر دلیل سیاق مقدم است. عالمان سیاق را به عنوان ضعیف ترین ظاهر مورد استناد قرار داده اند. در تحقق سیاق دو رکن لازم است یکی در کنار هم قرار گرفتن الفاظ و دیگری وحدت موضوعی.

بیان این مطلب از مرحوم شرف الدین لزومی نداشته است زیرا فرقی نمی کند خدای متعال کلام را اینگونه بیان کرده است که کلام به هم متصل است اما موضوع متفاوت باشد و یا این امر توسط پیامبر ص یا صحابه صورت گرفته است .

سوال و جواب

گفته شد قرآن کریم برخی آیات را در میان آیاتی که به ظاهر بی ارتباط با هم هست قرار داده است . اکنون سوال این است که آیا این امر سبب نمی شود برخی افراد بهانه گیر، فتنه انگیزی کنند؟

اساسا یکی از اغراض قرآن کریم این است که در عین حالی که راه فهم باز است اما زمینه امتحان را نیز فراهم می آورد تا سره از ناصره مشخص شوند. در روایتی به این مضمون از امام باقر (ع) سوال شد: چرا نام امیرالمومنین (ع) در قرآن کریم نیامده است؟ آن حضرت فرمودند: مگر تفاصیل همه چیز در قرآن آمده است؟ تبیین و تفصیل آن به عهده پیامبر اکرم (ص) گذاشته شده است.

نکته ای در مورد فرهنگ وهابیت

فرهنگ وهابیت به گونه ای است که در همه صحنه ها خالی از اخلاق و رافت است. آنان همان طور که در برخورد نظامی راحت هستند و هیچ گونه اخلاقی را رعایت نمی کنند و هر جنایتی را انجام می دهند، در مبحث علمی نیز هیچ اخلاقی را نگاه نمی دارند و هر کلامی را در رد مخالفین خود به کار می بردند. آنان از نظر چهره نیز ظاهری عبوس و گرفته ای دارند و گویا پدر کشتگی با دیگران دارند. این فرهنگ وهابیت است.

اشکال ابومریم اعظمی

وی گفته است صاحب المراجعات می گوید اهل بیت (ع) به منزله قرآن هستند و همان گونه که قرآن معصوم است (لا يَأْتيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزيلٌ مِنْ حَكيمٍ حَميد[[2]](#footnote-2))، اهل بیت (ع) نیز که عدل قرآن هستند این گونه اند. این در حالی است که عالمان شیعه قائل به تحریف قرآن و راه یافتن باطل در آن شده اند.[[3]](#footnote-3)

پاسخ

این اشکال وارد نیست زیرا اولا دیدگاه تحریف در میان شیعه دیدگاه قلیل است و اکثریت علمای شیعه قائل هستند که تحریف لفظی در قرآن راه نیافته است. ثانیا مرحوم شرف الدین از جمله کسانی است که قائل به عدم تحریف قرآن است و لذا وی باید بر اساس مبنای مرحوم علامه با ایشان سخن بگوید. مرحوم علامه در کتاب «الفصول المهمه فی تالیف الامه» مباحثی که باعث تهمت زنی به شیعیان شده را بیان می کند که از جمله آنها مساله تحریف قرآن است. وی کلام عالمان فراوانی را نقل می کنند که مساله تحریف قرآن را رد کرده اند.[[4]](#footnote-4)

ابومریم در اینجا مغالطه خاص و عام کرده است و تعبیر علمائهم را به کار برده است که تهمت بر شیعه است . او باید می گفت: قلیل من علمائهم، که در این صورت اشکال او شکل نمی گرفت.

ثالثا قولی که به عنوان تحریف بیان شده قول به نقیصه است و این قول با راه یافتن باطل در قرآن فرق می کند.

ادامه بحث انشاء الله در جلسه آینده بیان می شود.

1. المراجعات، علامه شرف الدین، ص 319- 320 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره فصلت، آیه 42 [↑](#footnote-ref-2)
3. الحجج الدامغات، ج1، ص152 [↑](#footnote-ref-3)
4. الفصول المهمه، علامه شرف الدین، ص 174- 179 [↑](#footnote-ref-4)